مطالعات تاریخ اسلام
سال هفدهم، شمارهٔ ۶۷، زمستان ۱۴۰۴، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۶۵-۸۶

تأثیر منابع تاریخی بر تصویرسازی از شخصیت ابوطالب؛ مقایسهٔ گزارش‌های یعقوبی و طبری

علی جلائیان اکبرنیا[۱]
علی حسین‌زاده[۲]

چکیده: شناخت جایگاه تاریخی ابوطالب و ارزیابی میزان حمایت و باورش از پیامبر(ص)، در گرو بررسی روایت‌های منابع کهن است. دو منبع مهم تاریخ‌نگاری اسلامی، یعنی تاریخ یعقوبی و طبری، گزارش‌هایی درباره مراحل زندگی ابوطالب ارائه کرده‌اند، اما نوع روایت، سطح تفصیل و زاویهٔ دید این دو مورخ یکسان نیست. در پژوهش حاضر با رویکردی کتابخانه‌ای و نیز توصیفی- تحلیلی، به مقایسهٔ روایت‌های این آثار پرداخته شده و تلاش شده است تا نشان داده شود که اختلاف آنها در تصویرسازی، ناشی از تفاوت در شیوهٔ تاریخ‌نگاری و انتخاب داده‌های روایی است. یعقوبی گزارشی مفصل همراه با نقل اشعار و خطبه‌های ابوطالب ارائه کرده که در مجموع تصویری فعال، حمایتی و نزدیک به پذیرش ایمانی از او ترسیم می‌کند. در مقابل، طبری گزارشی کوتاه‌تر و کمتر ناظر بر اقدامات عملی ابوطالب و عمدتاً فارغ از بحث اعتقادی او، عرضه کرده است. مقایسهٔ این دو روایت می‌تواند در بازخوانی تاریخی جایگاه ابوطالب و تحلیل تفاوت‌های رویکردی دو مورخ تأثیرگذار راهگشا باشد.

واژه‌های کلیدی: ابوطالب، تاریخ‌نگاری یعقوبی، تاریخ‌نگاری طبری، گزارش‌های تاریخی

10.22034.17.67.2

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانش‌آموخته حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول).
jalaeyan@razavi.ac.ir https://orcid.org/0009-0000-0230-6765
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.
alihoseinzadeh304@gmail.com https://orcid.org/0009-0006-8762-2161

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 17, No 67, Winter 2026
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 65-86

The Influence of Historical Sources on the Portrayal of Abū Ṭālib's Character:
A Comparison of the Narratives of *Yaʿqūbī* and Ṭabarī

Ali Jalaeian Akbarnia[1]
Ali Hosseinzadeh[2]

Abstract: Understanding Abū Ṭālib's historical standing and assessing the extent of his support for and belief in the Prophet (PBUH) depends on a meticulous examination of the available narratives preserved in early sources. Among the principal works of Islamic historiography—*Tārīkh al-Yaʿqūbī* and *Tārīkh al-Ṭabarī*—both provide accounts of various stages in Abū Ṭālib's life; yet the form, level of details, and perspective adopted by the two historians are notably different. Employing a desk study and descriptive–analytical approach, this research compares the narratives presented in these two major sources and argues that their divergence in portraying Abū Ṭālib stems from distinct historiographical methods and different set of narrative data. Al-Yaʿqūbī offers an extensive narrative enriched with Abū Ṭālib's poems and sermons, ultimately portraying him as an active, supportive figure inclined toward faith in the Prophet. Al-Ṭabarī, in contrast, provides a more concise account with limited reference to Abū Ṭālib's practical actions and virtually avoids engaging with his theological stance. The comparative reading of these two narratives contributes to a deeper historical reinterpretation of Abū Ṭālib's standing and elucidates methodological and perspectival differences between two of the most influential historians of early Islam.

Keywords: Abū Ṭālib, Yaʿqūbī's historiography, Ṭabarī's historiography, historical narratives.

10.22034.17.67.2
1. Faculty Member, University of Islamic Sciences Razavi; Graduate of Khorasan Seminary, Mashhad, Iran (Corresponding Author). jalaeyan@razavi.ac.ir https://orcid.org/0009-0000-0230-6765
2. Master's student in History of Islamic Cultures and Civilizations, University of Islamic Sciences Razavi Mashhad, Iran. alihoseinzadeh304@gmail.com https://orcid.org/0009-0006-8762-2161
Receive Date: 2025/05/12 Accept Date: 2025/11/01
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

ابوطالب عموی پیامبر اسلام(ص) از چهره‌های تأثیرگذار آغاز بعثت است و در منابع اسلامی –اعم از شیعه و اهل سنّت– به گونه‌های متفاوتی بازنمایی شده است. روایات شیعی غالباً وی را مؤمنِ (ر.ک. به: کلینی، ۱۴۰۷: ۴۴۸/۱؛ کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۸۳/۱) و حامیِ آگاهِ پیامبر(ص) معرفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)، در حالی‌که در بخش مهمی از منابع اهل سنّت، جایگاه اعتقادی او به گونه‌ای دیگر بیان شده و بیشتر بر حمایت‌های خویشاوندی او تأکید شده است (بخاری، ۱۳۱۱: ۱۱۶/۸). تفاوت این دو تصویر موجب شده است مسئلهٔ «ایمان ابوطالب» به یکی از مباحث پرچالش در سنت تاریخی و حدیثی اسلامی تبدیل شود.

با وجود این اختلاف روایی، برای دستیابی به ارزیابی تاریخیِ مستقل، ضروری است که گزارش‌های موجود در منابع کهن تاریخ‌نگاری بررسی شود؛ زیرا این گزارش‌ها به ما امکان می‌دهند دریابیم که مورخان نزدیک به عصر وقوع حوادث، ابوطالب را چگونه توصیف کرده‌اند. هرچند در منابع اولیه به شخصیت ابوطالب پرداخته شده است، ولی تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری اهمیت ویژه‌ای دارند؛ چه اینکه این دو مورخ در یک دوره می‌زیسته‌اند و به طیفی مشابه از داده‌های روایی دسترسی داشته‌اند، اما روایت‌های آنها درباره ابوطالب هم‌سنگ و هم‌داستان نیست.

پژوهش حاضر ضمن اشاره به شخصیت ابوطالب از منابع کهن تاریخی، تلاش کرده است با تکیه بر دو منبع یعقوبی و طبری، بدون ورود به داوری‌های کلامی و فرقه‌ای، تفاوت روایتی آنها درباره ابوطالب را بررسی و تحلیل کند. هدف اصلی آن است که نشان داده شود هر یک از این دو مورخ چگونه با انتخاب، حذف یا برجسته‌سازی برخی داده‌ها، تصویری خاص از شخصیت و نقش ابوطالب ارائه کرده‌اند و این تفاوت‌ها چه تأثیری در بازسازی تاریخیِ زندگی او داشته است. بر این اساس، در ادامه تمامی گزارش‌های مربوط به ابوطالب در دو اثر یادشده استخراج، مقایسه و تحلیل شده است تا زمینه‌ای برای فهم دقیق‌تر جایگاه تاریخی او فراهم شود.

با توجه به تمرکز مقاله بر گزراش‌های تاریخی یعقوبی و طبری، در ادامه به اختصار به زندگی و سبک آنها در نگارش تاریخ اشاره شده است تا فضای حاکم و جغرافیای ذهنی آنان پوشیده نباشد.

پیشینهٔ پژوهش

با توجه به جایگاه تاریخ یعقوبی و طبری، این دو کتاب محور پژوهش‌های مختلفی قرار گرفته‌اند و مطالب موضوعی مختلفی از این دو منبع استخراج شده است؛ مانند «بعثت پیامبر در تاریخ طبری»، «استنادهای قرآنی وقایع صدر اسلام در تاریخ طبری»، «شیوه عاشورانگاری در تاریخ طبری»، «فضایل امام علی در تاریخ یعقوبی» و «کارنامه نظامی امام علی(ع) در عصر نبوت»، اما تاکنون اثری مستقل درباره مقایسه شخصیت ابوطالب در تاریخ یعقوبی و طبری نیافته‌ایم.

ابن‌واضح یعقوبی و سبک تاریخ‌نگاری وی

احمدبن أبی‌یعقوب اسحاق مشهور به «ابن‌واضح یعقوبی» (متوفای ۲۹۲ق) مورّخ، کاتب و جغرافی‌دان برجسته در قرن سوم قمری است. جدّ او «واضح» از موالی منصور عباسی بوده و به همین دلیل خاندان یعقوبی از موالی عباسیان شمرده شده‌اند. پدرش از کارمندان دستگاه برید عباسیان بود که به این سبب یعقوبی را «عباسی» نیز لقب داده‌اند. لقب «کاتب» برای وی، اشاره به شغل دبیری او در دربار عباسیان دارد.

در مورد مذهب یعقوبی، علما هم‌نظر نیستند. عده‌ای او را شیعه می‌دانند، درحالی‌که وی در هیچ‌یک از منابع تراجم، رجال و فهرست شیعی، شناخته‌شده نیست و گزارشی از تشیع او نیامده است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۷۷). شاید دلیل شیعه دانستن وی، برخی گزارش‌های کوتاهی است که وی در تاریخ خود از واقعهٔ غدیر (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۷۶/۲) و ثقیفه (یعقوبی، همان، ۸۳/۲) آورده است. حال آنکه اگر نقل تاریخ دلیل بر مذهب وی باشد، دلایل عدم تشیع او بیشتر است و گزارش‌هایی از وی نقل شده است که با جریان فکری شیعه هماهنگ نیست (همان، ۲۷/۱، ۳۱۸/۲). بر همین اساس، تنها می‌توان گفت یعقوبی با حرّیت بیشتری به نقل تاریخ پرداخته است.

یعقوبی از نخستین مورخان عقل‌گرای عصر اسلامی است که راه نویسندگان پس از خود را در تحلیل و نقد تاریخ هموار ساخته است. هرچند تحلیل‌های وی به نظر کافی نیست، اما در مقایسه با نگارندگان معاصرش، بسیار قابل توجه است. خاستگاه اجتماعی یعقوبی و وابستگی خانوادگی او به دیوان و نظام اداری، در عنایت او به اسناد موجود تا حدودی مؤثر بوده، اما شاید بیشتر از هر چیز، در نگاه بی‌طرفانهٔ او تأثیرگذار بوده است. این رسم دیرینهٔ دیوان‌سالاران است که در رفت و آمد با سیاسیون، ثابت می‌ماند و نگاه خود را از دفتر و دیوان منحرف نمی‌کردند. تسلط یعقوبی بر

اماکن جغرافیایی و مردمان کشورها، او را از افتادن به دام افسانه‌سرایی و اسطوره‌سازی تا حد زیادی باز داشته و این از مزایای تاریخ‌نگاری وی است. سبکِ موضوع‌محور کتاب تاریخ یعقوبی، انسجام ذهنی بیشتری را هنگام مطالعهٔ آن موجب می‌شود. یعقوبی وقایعی مثل مبارزات امام علی(ع) در جنگ‌های صدر اسلام و واقعه پس از رحلت پیامبر(ص) را نقل کرده است که برخی مورخان آنها را نادیده گرفته‌اند و بسیار کم‌رنگ اشاره شده است (محمدبیگی، ۱۳۹۸: ۳۴۱).

محمدبن جریر طبری و سبک تاریخ‌نگاری وی

محمدبن جریربن یزید طبری (متوفای ۳۱۰ق) فقیه، محدث، مفسر و مورخ بزرگ شافعی‌مذهب در قرن چهارم قمری است. کتاب‌های *تاریخ الأمم و الملوک* و *جامع البیان فی تفسیر القرآن* از جمله تألیفات معروف اوست (فاضل صدری، ۱۳۸۸: ۱۲).

گزارش‌های تاریخی در کتاب طبری براساس سال‌نگاری است (سالاری شادی و خرم کشاورز، ۱۳۹۲: ۸۸) و سبکی که وی در نگارش کتابش از آن بهره برده، روشی به شدت متأثر از روش محدثان است که هم در جمع‌آوری داده‌های تاریخی و هم در نگارش آنها، از این اسلوب استفاده کرده است. طبری پا را از دایرهٔ سطح اول کار محدثان، یعنی جمع‌آوری داده‌ها، فراتر نگذارده است؛ که البته این خود موجب حفظ بسیاری از روایات متعارض برای آیندگان شده و نقطهٔ قوت کار اوست (محمودی، ۱۳۹۳: ۴۱). این کار این فایده را داشت که معیاری عینی برای نقل اخبار بدون دخل و تصرف باشد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به آنچه هر دسته و قومی حقیقت می‌نامند، احترام گذاشت. شاید به همین دلیل، طبری معتقد بود تنها راه اطلاع از اخبار پیشینیان، نقل ناقلان خالی از هرگونه نقد و تحلیل است (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۳۶). این کار همزمان به نقطهٔ ضعف کار او نیز تبدیل شده و این سؤال اساسی و مهم را برای خواننده ایجاد می‌کند که چرا درست و نادرست، صحیح و سقیم را از هم جدا نکرده است؟ زیرا این کار راه را برای سوءاستفاده باز گذاشته است (محمودی، ۱۳۹۳: ۴۱).

در دهه‌های اخیر، مقالاتی درباره سبک نگارش تاریخ طبری ارائه شده است. برای مثال، نورالهی درباره شیوهٔ او نوشته است: «اساس صحت روایت در نظر طبری، اعتماد به روات از حیث «عدالت»، «ضبط» و «صحت سندی» است و این همان شیوه‌ای است که طبری در کتاب خود آن را با «امانت» و «دقت» رعایت کرده است. وی حتی در روش خود با انبوهی از روایات

که گاه با عقل هم سازگار نیست، مواجه می‌شود، ولی هیچ‌گاه دست به نقد برخی از مضامین آنها نمی‌زند؛ زیرا برای او صِرف صحیح بودن سند کفایت می‌کند؛ گرچه با عقل و منطق سازگار نباشد. وی قائل است که بیشتر این اخبار به انبیا مربوط است و جزو اخبار دینی است و از غیبیات سخن می‌راند و عقل را در آن راهی نیست» (نورالهی، ۱۳۸۵: ۹۲). در ادامه، به زندگانی ابوطالب بنا بر آنچه در تاریخ یعقوبی و طبری آمده، اشاره شده است.

۱. ابوطالب در زمان عبدالمطلب

یعقوبی درباره ابوطالب گفته است: «ابوطالب فرزند عبدالمطلب، به همراه پدر خود، پناهگاه و ملجأ مردم بود و زمانی که مکه دچار قحطی و خشکسالی شده بود، عبدالمطلب به فریاد مردم می‌رسید و همه را بر سر خوان خویش میهمان می‌کرد و با خواندن این بیت، کرم و سخاوت خود و پدرش عبدالمطلب را بیان می‌کرد:

و نطعمُ حتّی یأکلُس الطیر فضلنا　　اذا جعلت أیدی المفیضین ترعد

(یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۶۳/۱)

۲. ابوطالب و دوران کودکی پیامبر

رسول خدا با توجه به درگذشت پدرش عبدالله، از هنگام تولد تحت حمایت کامل پدربزرگش عبدالمطلب و بسیار مورد توجه وی بود. وی پیش از فوت، با حساسیت تمام سرپرستی پیامبر را به ابوطالب سپرد. این انتخاب نشان از آن دارد که صالح‌ترین و مورد اعتمادترین فرد از میان فرزندان، نزد وی ابوطالب بوده است. عبدالمطلب به فرزندش ابوطالب در بستر مرگ چنین وصیت کرد:

اوصیک یا عبد مناف بعدی　　بمفــرد بیــد ابیــه فــرد

فارقه و هو ضجیع المهـد　　فکنتَ کالام له فی الوجد

تدنیه من احشائها و الکبد　　فانت من ارجی بنیّ عندی

لـدفع ضیم او لشد عقد

(ای عبد مناف تو را پس از خود درباره یتیمی که از پدرش جدا مانده، سفارش می‌کنم. او در

گهواره پدر را از دست داد و برای او چون مادری دلسوز بودی که فرزندش را تنگ در آغوش می‌کشد. اکنون برای دفع ستمی یا محکم ساختن پیوندی، به تو از همه پسرانم امیدوارترم) (یعقوبی، همان، ۳۶۷/۱).

وصیت عبدالمطلب علاوه بر جایگاه ابوطالب، به علاقهٔ وی به پیامبر از همان دوران کودکی اشاره دارد که مانند مادری دلسوز برای پیامبر بوده و به وی ابراز علاقه می‌کرد.

کلمهٔ «کنت» در بیت دوم، به صورت صیغه اول شخص مفرد ضبط گردیده، نه صیغه متکلم وحده؛[1] یعنی عبدالمطلب به ابوطالب می‌گوید تو مانند مادری دلسوز برای پیامبر بودی؛ درحالی‌که محمد هنوز در گهواره بود. قرینه بر این خوانش، کلمه «تدنیه» در بیت بعدی است که با صیغه مخاطب شروع شده است. گویا منظور عبدالمطلب چنین بوده است: «کنتَ کالام له تدنیه».

این شعرِ سه‌بیتی، با عبارات بیشتری در سیرهٔ ابن‌اسحاق نقل شده و در نُه بیت آمده است. در این کتاب توصیه عبدالمطلب به ابوطالب این‌گونه آغاز می‌شود:

أوصیکَ یا عبدَ منافٍ بَعدی بِمُوحـدٍ بَعـد أبیـه فـرد

(ابن‌اسحاق، ۱۳۶۸: ۶۹)

در *تاریخ یعقوبی*، به جای «بموحد» کلمه «بمفرد» آمده، اما با توجه به متن ابن‌اسحاق که «بموحد» آورده، عبدالمطلب پیامبر را موحد معرفی کرده است؛ حال آنکه پیامبر در گهواره بود. در ادامه، با مصرع «فقالَ لی و القول ذو مرد» از زبان ابوطالب بیان کرده که برادرزاده‌ام نزد من همچون عزیزترین فرزندانم در محبت است و احمد همان کسی است که امید هدایت از او می‌رود و سرور مردم نجد خواهد بود. در ادامهٔ این شعر، شعر دیگری نقل شده که در آن عبدالمطلب به جایگاه ابوطالب اشاره کرده و پیامبر را به او سپرده بود (ابن‌اسحاق، ۱۳۶۸: ۶۹).

براساس اشعار نقل‌شده، انتخاب ابوطالب به سرپرستی پیامبر اکرم(ص) به خاطر امکانات و وسعت مالی ابوطالب نبوده، بلکه به سبب سابقه‌ای بوده که عبدالمطلب از شفقت و دلسوزی ابوطالب نسبت به محمد(ص) سراغ داشت. ابوطالب با اینکه هیچ مال و ثروتی نداشت، اما محبت شدیدی به پیامبر داشت؛ چنان‌که هیچ‌یک از فرزندان خود را این‌گونه دوست نمی‌داشت. او

---

۱. منابع مورد استفاده این پژوهش، کتاب *تاریخ الیعقوبی* به تحقیق عبدالامیر مهنا (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۳۳۵/۱)، *تاریخ الیقوبی* به تحقیق خلیل المنصور و ترجمهٔ تاریخ یعقوبی توسط محمد ابراهیم آیتی می‌باشد که جملگی ضمیر (ت) را به صورت مخاطب اول شخص خوانده‌اند، نه به صورت متکلم وحده .

هیچ‌گاه نمی‌خوابید مگر اینکه پیامبر می‌خوابید. محبت و علاقه‌ای که ابوطالب به پیامبر داشت، هیچ‌گاه با هیچ چیز دیگری در زندگی‌اش قابل مقایسه نبود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۹۶/۱).

ابوطالب با آنکه نادار بود، سروری بزرگوار و مطاع و باعظمت بود. یعقوبی از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده است که فرمود: «أبی سادَ فَقیراً و ما سادَ فقیرٌ قبلَه» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۰/۲). بر همین اساس، یعقوبی زمانی که می‌خواست کفالت ابوطالب را وصف کند، چنین گفته است: «فَکَفَلَ رَسولُ الله فکانَ خَیرَ کافل»؛ و در ادامه افزود زمانی که ابوطالب می‌خواست به مسافرت برود، پیامبر را که در سن طفولیّت بود همراه خود برد و می‌گفت «والله لا اکلّک الی غَیری» (بخدا قسم او را پیش شخص دیگری نمی‌گذارم تا از او مراقبت کند) (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۰/۲). این نشان از اوج دقت وی در سرپرستی پیامبر(ص) دارد.

علاوه بر توجه کامل ابوطالب به پیامبر، همسر وی (فاطمه بنت اسد) نیز در پرورش پیامبر دقت بسیار داشت. از این روی پیامبر(ص) نیز علاقهٔ فوق‌العاده‌ای به وی داشت. تعبیرات پیامبر پس از وفات فاطمه، بیانگر این امر است. حضرت وی را مادر خوانده و فرموده بود: «الیوم ماتت أُمّی»؛ و او را در پیراهن خویش کفن کرد، در قبرش فرود آمد و در لحد او خوابید. پس به ایشان گفتند ای رسول خدا برای فاطمه سخت بی‌تاب گشته‌ای؛ گفت «او به راستی مادرم بود! چه کودکان خود را گرسنه می‌داشت و مرا سیر می‌کرد و آنان را گَردآلود می‌گذاشت و مرا شسته و آراسته می‌داشت و مادرم بود» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۶۹/۱).

اولین جایی که طبری در تاریخ خود از ابوطالب نام برده، در بیان کودکی پیامبر است. ابن‌عباس روایت کرده است که پیامبر(ص) پس از مرگ عبدالمطلب، نزد ابوطالب بود و فرزندان وی قی (چرک) به چشمان داشتند، اما پیامبر پاکیزه و روغن‌زده بود (طبری، ۱۳۶۸: ۷۱۷/۲؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۹۶/۱).

طبری در گزارش دیگری با اسناد و طُرق مختلفه به میزان توجه ابوطالب به پیامبر در دوران کودکی پرداخته است؛ از جمله ماجرای سفر تجاری ابوطالب به شام که در میانهٔ راه کاروان با «بَحیرای راهب» روبه‌رو شد. بَحیرا نشانه‌های نبوت را در محمد(ص) دید و به ابوطالب درباره به همراه بردن وی به شام هشدار داد. ابوطالب سخنان راهب را پذیرفت و پیامبر را به سرعت به مکه برگرداند.

گفتنی است ابوطالب از سر شدت علاقه و توجه به جایگاه آیندهٔ محمد، کوچک‌ترین

خطری را برای وی برنمی‌تافت؛ به همین دلیل به سخن راهب اعتنا کرد و او را به مکه برگرداند. از طرفی قبل از سفر تأکید کرده بود به خدا قسم! هرگز از محمد جدا نمی‌شوم، اما با گفته‌های راهب و دانستن نشانه‌های پیغمبری، او را به مکه برگرداند تا مبادا خطری پیامبر خدا را در این سفر تهدید کند (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۶/۲؛ بلاذری، ۱۹۳۹: ۱۱۰/۱).

داستان بَحیرا در *تاریخ یعقوبی* بدین شکل نقل نشده، بلکه فقط در یک سطر گفته شده است که ابوطالب او را در نُه سالگی به «بصری» در سرزمین شام برد و گفت به خدا قسم! تو را به دیگری وا نمی‌گذارم (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۶۹/۱). گزارش علامات نبوت در *تاریخ یعقوبی* به شکلی متفاوت از *تاریخ طبری* آمده که لایه‌های مهم‌تری از رابطهٔ ابوطالب با پیامبر را مشخص می‌کند. این سند تاریخی برای ما مشخص می‌کند که ابوطالب قبل از بعثت پیامبر، نشانه‌های رسالت را در وی دیده بود و می‌دانست کفالت چه گوهر نایابی برعهدهٔ اوست. او که طمع کاهنان عرب را در محمد خردسال می‌دید (ابن‌هشام، ۱۴۲۴: ۱۲۱/۱) و پیشگویی‌های اهل کتاب و خواب‌های رازآلود برادرزاده‌اش را می‌شنید، درصدد تحقیق بیشتر برآمد و از بزرگی و عظمت روح پسر عبدالله و آیندهٔ والای او مطلع شد و بوی و رایحه نبوت را استشمام کرد. پس چندین سال قبل از نبوت، علی را در مورد آیندهٔ محمد مطلع کرد و درباره او به پسرش سفارش‌های لازم را کرد؛ همان‌گونه که پدرش عبدالمطلب او را محرم اسرار کرده بود[۱] (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۶۹/۱).

این نوع جملات ابوطالب و مهیا کردن مقدمات، نشان از این دارد که ابوطالب خود و فرزندش را آماده دفاع از شخصیت حقوقی نبوت کرده بود.

۳. ابوطالب و مدیریت بنی‌هاشم

ابوطالب در دورهٔ ریاست خویش بر بنی‌هاشم، نکات ویژه‌ای را رعایت می‌کرد. او در اوج دوران جاهلیت و جنگ‌افروزی عرب قبل از اسلام، به هنگامه «جنگ‌های فُجّار» مانع از گسترش دامنهٔ جنگ شد و به هیچ‌یک از بنی‌هاشم اجازه نداد در آن شرکت کنند و گفت «این کار

---

۱. «و لما بلغ العشرین ظهرت فیه العلامات و جعل أصحاب الکتب یقولون فیه و یتذاکرون أمره و یتوصفون حاله و یقربون ظهوره، فقال یوماً لأبی‌طالب: یا عم إنی أری فی المنام رجلاً یأتینی و معه رجلاًن فیقولان: هو هو، و إذا بلغ فشأنک به و الرجل لا یتکلم. فوصف أبو طالب ما قال لبعض من کان بمکة من أهل العلم. فلما نظر إلی رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم قال: هذه الروح الطیبة! هذا والله النبی المطهر. فقال له أبوطالب: فاکتم علی ابن أخی لا تغر به قومه، فوالله إنما قلتُ لعلی ما قلتَ، و لقد أنبأنی أبی عبدالمطلب بأنه النبی المبعوث و أمرنی أن أستر ذلک لئلا یغری به الأعادی» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۱/۲).

ستم و بیداد است و دوری از نزدیکان و حلال شمردن ماه حرام؛ و من و کسی از بستگانم در آن شرکت نمی‌کنیم» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۷۱/۱). همچنین هنگام تعمیر خانهٔ کعبه گفته بود: «شایسته نیست هزینهٔ این کار جز از درآمدهای پاکیزه پرداخت شود، پس مالی را که از راه ستم و تجاوز به دست آمده است، در آن داخل نکنید» (یعقوبی، همان، ۳۷۴/۱). این سخنان و مدیریت ابوطالب نشان از دقت نظر او در حفظ جان و حرمت کعبه دارد.

گرچه در *تاریخ یعقوبی* به این مطالب اشاره شده است، ولی در *تاریخ طبری* در سبک مدیریتی ابوطالب مطلبی نیافتیم.

۴. ابوطالب و ازدواج پیامبر

ابوطالب به منظور ازدواج برادرزادهٔ خود، به همراه محمد(ص) به خواستگاری خدیجه(س) رفت و در آن مجلس شروع به خواندن خطبه‌ای کرد که با حمد خداوند آغاز شد. سپس خودش را به ابراهیم و اسماعیل نسبت داد و خدا را به این سبب که این شرافت نصیب او گشته بود، سپاس گفت: «الحمد لله الّذی جَعلنا من زرع ابراهیم و ذُریّة اسماعیل و جَعل لنا بَیتا محجوباً و حرماً آمناً و جَعلنا الحکام علی النّاس و بارک لَنا فی بَلدنا الّذی نحن به. ثم إنّ ابن اخی محمّد ابن عبدالله لا یوزن برَجل من قریش الاّ رجح و لا یُقاس بأحد الاّ عظم عنه و ان کان فی المال قل فإنّ المالَ رزق حائلَ و ظل زائل و له فی خدیجه رَغبة و لها فیه رغبة و صداق ما سالتموه عاجلة من مالی وَ له والله خطب عظیم و نبأ شائع» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۴/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۲۵۶/۵؛ عسکری، ۱۴۰۸: ۱۱۳؛ المبرد، ۱۴۲۱: ۱۸؛ معافی، ۱۴۲۶: ۶۳۸؛ قلقشندی، ۱۴۰۷: ۲۵۶/۱).

این خطبه در کتاب *سیره* ابن‌اسحاق ذکر نشده و بلاذری هم در *انساب الاشراف* در روایتی کوتاه فقط به حضور ابوطالب در خطبه ازدواج اشاره کرده است (بلاذری، ۱۹۳۹: ۱۱۱/۱)، اما نویسندگانی در کتب ادبی و خطب خود آن را ذکر کرده‌اند؛ مانند محمدبن یزید معروف به «المبرّد» (متولد ۲۸۵ق) که پیش از یعقوبی بوده است.

در ادامه به تحلیل برخی از جملات این خطبه اشاره می‌شود:

– آنچه در این خطبه از حمد خدا و افتخار به ابراهیم و اسماعیل آمده است، نشان از توحیدباوری ابوطالب دارد؛ چه اینکه افتخار به ابراهیم بت‌شکن، با شرک و بت‌پرستی همخوانی ندارد و اگر ابوطالب مشرک بود، نباید خطبه خویش را با حمد خدا و سپس با افتخار به آیین

حنیف ابراهیم آغاز می‌کرد.

– ابوطالب پس از حمد خدا، به معرفی برادرزاده‌اش محمد(ص) پرداخته و قائل بود که وی با هیچ مردی سنجیده نمی‌شود؛ جز آنکه برتر باشد و او از همهٔ مردم باعظمت‌تر است. در ادامه، در وصف حضرت(ص) گفته بود: «به خدا قسم! او را امری است بزرگ و پیشامدی جهانگیر».

این نوع معرفی از جوانی ۲۵ ساله، نشان از آن دارد که ابوطالب مانند برخی بزرگان نصاری از آیندهٔ محمد جوان(ص) خبر داشته و بر اتفاق بزرگی که قرار بود در زندگی وی رخ دهد، واقف بوده است.

قسمت پایانی خطبه که در آن ابوطالب صداق و مهریهٔ ازدواج حضرت محمد(ص) را در عین تنگدستی خویش پذیرفته بود، نشان از حمایت مادی ویژهٔ ابوطالب از پیامبر دارد.

برخلاف آنچه در *تاریخ یعقوبی* آمده، در *تاریخ طبری* سخنی از حضور ابوطالب در ماجرای ازدواج پیامبر و خطبه وی نیامده است. با اینکه طبری به پنج طریق ماجرای ازدواج پیامبر(ص) را نقل کرده، اما به هیچ‌وجه سخنی از حضور ابوطالب به میان نیاورده است. یعقوبی و طبری هر دو در یک عصر زندگی می‌کرده‌اند و دسترسی آنها به روایت‌های تاریخی تقریباً یکسان بوده است؛ چگونه خطبه ابوطالب آن گونه نزد یعقوبی دارای صحت سند بوده که آن را نقل کرده، اما طبری حتی آن را به عنوان یک روایت ضعیف هم نقل نکرده است؛ چه اینکه طبری در ماجرای ازدواج پیامبر نیز ضعیف‌ترین اقوال را نقل کرده است. یکی از طُرق روایاتش دربارهٔ ازدواج پیامبر، چنان اهانت‌آمیز و ضعیف است که خود پس از نقل آن از واقدی، آن را خطا و نادرست خوانده است، اما همین روایت نادرست را نقل کرده و از آوردن آن چشم‌پوشی نکرده، ولی از نقل خطبهٔ ابوطالب امتناع ورزیده است.

در نقل طبری، خبری از ابوطالب که به خواستگاری خدیجه رفته باشد، نیست. وی فقط آورده است: «وقتی خدیجه(ع) علاقهٔ خود را به پیامبر(ص) عرضه داشت، پیامبر(ص) آن را به عموهای خود خبر داد و حمزةبن عبدالمطلب با وی پیش خویلد آمد و خدیجه را خواستگاری کرد و او زن پیامبر شد» (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۷/۲).

۵. ابوطالب و بعثت پیامبر(ص)

پس از بعثت، پیامبر(ص) مأمور انجام دعوت مخفیانه شد. وی به همراه علی‌بن أبی‌طالب –اولین مرد

مسلمان- نهانی از دیگران نماز می‌خواندند. در نقل طبری، دربارهٔ دوران دعوت مخفیانه آمده است: «روزی ابوطالب برادرزاده و پسرش خویش را به هنگامه نماز می‌بیند و به پیامبر خدا می‌گوید برادرزاده‌ام این دین تو چیست؟ پیامبر پاسخ می‌دهد این دین خدا و فرشتگان و پیامبران و دین پدر ما ابراهیم است که خدا مرا به ابلاغ آن مبعوث کرده و سزاوار است که تو نیز دعوت مرا بپذیری و در این کار کمکم کنی. ابوطالب گفت برادرزاده‌ام نمی‌توانم از دین خود و پدرانم برگردم ولی تا زنده‌ام کسی با تو بدی نتواند کرد» (طبری، ۱۳۶۸: ۸۶۱/۳). به سند دیگر و نقل متفاوتی، ابوطالب به علی گفته بود: «پسرجان این دین چیست که پیرو آن شده‌ای؟ پاسخ داد پدرجان به خدا و پیامبران او ایمان آورده‌ام و به دین محمد گرویده‌ام و با او نماز می‌خوانم. ابوطالب پاسخ داد اگر تو را به خیر دعوت می‌کند، تابع او باش» (طبری، همان، همان‌جا).

آنچه طبری از موضع‌گیری ابوطالب در برابر پیامبر(ص) و علی(ع) نقل کرده، موجب تأمل است؛ زیرا ابوطالب در مقابل پیامبر(ص) از پذیرش دین اسلام سر باز زد، ولی به فرزندش علی(ع) توصیه کرد تابع پیامبر(ص) باشد.

در تحلیل این دو نقل، باید گفت یا این دو واقعه در دو زمان بوده، به گونه‌ای که نقل نخستْ گزارشی از ابتدای ظهور اسلام است که در این ایام پیامبر(ص) ابوطالب را به اسلام دعوت کرده بود، ولی او در همان مجلس نپذیرفت و پاسخی داد و پس از تأمل و بررسی، وقتی با فرزندش روبه‌رو شد، دین اسلام را خیر معرفی کرد و به فرزندش علی(ع) تأکید کرد از پیامبر متابعت کند. اگر دو نقل یادشده را این‌گونه جمع کنیم، بین آنها تناقض و تضادی نیست، بلکه نقل‌های یادشده از سیری تاریخی گزارش می‌کنند که در دعوت نخست، ابوطالب اسلام را نپذیرفته بود و فقط حمایت خود از پیامبر(ص) را اعلام کرد، ولی پس از مدتی اسلام را پذیرفت. جمع بین دو نقل تاریخی یادشده، با آنچه یعقوبی نقل کرده است، منافاتی ندارد.

حضور ابوطالب در جریان‌ها و وقایعی که در دوران دعوت آشکار و علنی پیامبر(ص) اتفاق افتاده، در شش قسمت قابل دسته‌بندی و گزارش است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۶. ابوطالب و مخالفان پیامبر (قریش)

پیامبر اکرم(ص) در جریان تبلیغ اسلام با مخالفت شدید قریش روبه‌رو شد. آنها کمر همت خویش را بر مبارزهٔ تمام‌عیار با پیامبر(ص) بسته بودند. در این زمان، ابوطالب از پیامبر(ص) حمایتی

همه‌جانبه داشت و لحظه‌ای رسول خدا را در امر تبلیغ اسلام تنها نگذاشت. ابوطالب علاوه بر حمایت زبانی از پیامبر(ص)، دست به اقدام‌های عملی علیه قریش نیز زد. زمانی که افرادی مثل «عاص‌بن وائل» و همراهانش محتویات شِکَمبه (معده) و سرگین شتری را بر روی رسول خدا(ص) ریختند، ابوطالب به محض اطلاع، شمشیر به کمر بست و به نزد آن کافران رفت و درحالی‌که شمشیر خود را از نیام کشیده بود، به غلامش دستور داد شکنبه و سرگین به روی آنها بمالد و تهدیدشان کرد که هر کس از جای خود تکان بخورد، هلاک خواهد شد (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۸۰/۱).

حمایت‌های این‌چنینی ابوطالب از پیامبر(ص) به معنای پشت کردن وی به قریش و ایستادن در مقابل تمام آنهاست که نتیجهٔ آن به جان خریدن خشم قریش علیه خویش بوده است.

ابوطالب بارها از بزرگ‌ترین رسانه آن دوران یعنی شعر، برای حمایت برادرزاده‌اش استفاده کرده و به گوش همگان رسانیده است (ابن‌هشام، ۱۴۲۴: ۱۷۸/۱).

طبری تقابل ابوطالب و قریش را چنین بیان کرده است که قریش از دعوت پیامبر به سوی خدای یکتا و انتقاد خدایانشان، به خشم آمده بودند و برای شکایت به سوی ابوطالب رفتند، ولی ابوطالب به حمایت پیامبر برخاست. در ادامه، طبری با چند سند مختلف جمع شدن قریش در خانهٔ ابوطالب به خاطر اعتراض به گفته‌های پیامبر را نقل کرده است؛ از جمله آنکه «اگر خورشید را به دست راست و ماه را به دست چپم نهند، از این کار دست برنمی‌دارم» و در ادامه او به پیامبر گفت «برادرزاده برو و هرچه می‌خواهی بگو. به خدا هرگز تو را تسلیم نمی‌کنم» (طبری، ۱۳۶۸: ۸۶۷/۳).

۷. ابوطالب و پیشنهاد پذیرش فرزندخواندگی عمارةبن ولید به جای پیامبر

قریش که گفته‌های محمد(ص) را خطری برای موجودیت خویش می‌دانستند، نزد ابوطالب آمدند و گفتند عمارةبن ولید را که از همه زیباتر و خوش‌اندام‌تر است، بگیر و پسرت قرار ده و محمد را به ما تسلیم کن تا او را بکشیم. ابوطالب ناراحت شد و با شعر نسبتاً بلندی، حمایت کامل خود از پیامبر(ص) را نشان داد و آنان را تهدید کرد و به قریشیان فهماند که تا آخرین نفس حامی امر محمد است (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۸۱/۱). طبری این واقعه را به صورت خلاصه نقل کرده و اشاره‌ای به شعر ابوطالب نکرده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۸۰/۲).

۸. ابوطالب و معراج پیامبر(ص)

معراج اتفاقی بزرگ در زندگی پیامبر اعظم(ص) است که منابع مختلف آن را نقل کرده و از رخدادهایی که بر وی در این سفر آسمانی اتفاق افتاده، گزارش داده‌اند. یعقوبی گفته است: «وقتی رسول الله(ص) به معراج رفت، ابوطالب او را نیافت و ترسید که مبادا قریش او را ربوده یا کشته باشند. پس هفتاد مرد از بنی‌عبدالمطلب که خنجرها به دست داشتند، فراهم ساخت و به آنان فرمود هر فرد در پهلوی مردی از قریش بنشیند و به آنان گفت اگر مرا دیدید که با محمد آمدم، دست نگهدارید تا نزد شما بیایم؛ وگرنه هر مردی از شما همنشین خود را بکشد و منتظر من نباشد. پس محمد را بر در خانهٔ أم هانی یافتند و ابوطالب او را جلوی خود آورد تا بر سر قریش ایستاد و آنچه را پیش آمده بود، به آنان گفت. پس آن را بزرگ شمردند و در نظرشان عظیم آمد» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۸۲/۱).

۹. ابوطالب و انذار عشیره

با نزول آیهٔ «و أنذِر عَشیرَتَک الأقرَبین» پیامبر(ص) خانوادهٔ خویش را جمع و پس از اطعام، آنان را به اسلام دعوت کرد، اما ابولهب بلند شد و رو به همه گفت: جلوی محمد را بگیرید و اگر او را رها کنید، خوار گردید. ابوطالب بلافاصله جوابش را داد و فرمود: ای ننگ فامیل! به خدا قسم برای یاری او آماده‌ایم و در آینده هم یاور او خواهیم بود. ای پسر برادرم، هرگاه خواستی به سوی پروردگارت دعوت کنی، ما را اعلام کن تا مسلح شویم و همراه تو بیرون آییم (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۸۴/۱).

تحلیل این واقعه نشان از آن دارد که نوع حمایت ابوطالب از پیامبر، فراتر از پیوند خویشاوندی است؛ چه اینکه در حمایت از پیامبر، در مقابل دیگر خویشاوندان خویش ایستاد. بر همین اساس، باید این پشتیبانی را حمایتی از سر اعتقاد و باور به جریان و مسیر پیامبر دانست که این نوع واکنش تنها از فردی مؤمن و خداجو برمی‌آید.

نمونه این حمایت را دربارهٔ حمزه عموی پیامبر نیز گزارش کرده‌اند که از سر ایمان، به حمایت از پیامبر برخاسته بود؛ آنجا که روزی کنیز ابن‌جدعان، حمزه را دید و به او گفت: ای حمزه، کاش اینجا بودی و می‌دیدی ابوجهل برادرزاده‌ات محمد را ناسزا گفت و رفتار ناروا کرد. حمزه از خشم سرخ شد و شتابان برفت و برای مبارزه با ابوجهل آماده شد. زمانی که به او

رسید، در مجلس قوم نشسته بود. سوی او رفت و با کمان به سر او زد و سرش را شکست (طبری، ۱۳۶۸: ۸۷۶/۳).

گزارش‌های فوق که نشان از حمایت ابوطالب و حمزه از پیامبر(ص) دارد، فراتر از حمایت شخصی و مبتنی بر محاسبات مادی است؛ چه اینکه ایستادن در مقابل کل قوم و عشیره به خاطر حمایت از یک فرد، با محاسبات مادی قابل توجیه نیست. پس روشن است که این حمایت، از اعتقاد به راه و مسیر پیامبر اکرم(ص) و حمایت و پشتیبانی از اسلام سرچشمه می‌گیرد.

در *تاریخ طبری* ماجرای انذار قوم چنین آمده است که پیامبر خدا بعد از نزول آیه انذار، به علی امر کرد که طعامی مهیا کند و بنی‌عبدالمطلب را به صرف غذا گرد آورد و پس از خوردن غذا ابولهب مجلس را بهم زد. بار دوم پس از صرف غذا پیامبر خدا ابلاغ را انجام داد و علی(ع) را به عنوان جانشین معرفی کرد (طبری، ۱۳۶۸: ۸۶۵/۳). طبری در این واقعه از ابوطالب و عتابش به ابولهب گزارشی نیاورده است، اما از گزارش یعقوبی برمی‌آید که این واقعه در یک روز بوده است، نه دو روز. حضرت محمد(ص) پس از آنکه خویشان‌شان غذا خوردند، دعوت را ارائه کرد. سپس ابولهب بلند شد و به پیامبر بی‌احترامی کرد که بلافاصله با پاسخ محکم ابوطالب مواجه شد. گفتنی است در *تاریخ یعقوبی* از انتصاب حضرت علی(ع) به مقام جانشینی، سخنی به میان نیامده است.

۱۰. ابوطالب و رویکردش به اسلام

در ساختار قبیله‌ای عرب جاهلی، پشتیبانی از افراد قبیله، اصلی پذیرفته‌شده بود، اما این امر تا آنجا پیش می‌رفت که موقعیت شخص حامی و خاندان وی را در معرض تهدید جدی قرار ندهد؛ مگر اینکه انگیزه‌ای فراتر از پیوند نسبی در میان باشد. با توجه به گزارش‌های تاریخی، نوع رفتار ابوطالب درباره پیامبر(ص) در بسیاری موارد، از حدود حمایت‌های صرفاً خویشاوندی فراتر رفته است. برخی گزارش‌ها –از جمله روایت مربوط به شبِ معراج– که شدت واکنش و حمایت ابوطالب از پیامبر(ص) را نشان می‌دهد و اینکه وی پس از احساس خطر، هفتاد نفر از مردان را برای کشتن بزرگان قریش گماشت، با الگوهای متعارف حمایت قبیله‌ای هماهنگی ندارد.

در گزارش دیگری آمده است که اشراف قریش آهنگ کشتن رسول خدا کردند و تصمیم

آنان قطعی شد و خبر به ابوطالب رسید. او در یک شعر سه بیتی اعلام کرد که تا روز مرگش کسی نخواهد توانست در امر رسالت حضرت رسول خللی ایجاد کند و دینی را که برادرزاده‌اش به او عرضه کرده، بهترین دین است. پس چون اشعار ابوطالب به گوش قریش رسید، دانستند که نمی‌توانند رسول خدا را بکشند؛ زیرا یقین داشتند ابوطالب در ایمانش راسخ است و او را تسلیم نمی‌کند. بر همین اساس تصمیم گرفتند رسول خدا را به همراه پیروان و خاندانش در شعب أبی‌طالب محاصره کنند (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۸۸/۱).

۱۱. ابوطالب و محاصرهٔ شعب

از جنبه‌های حمایت ابوطالب، حمایت مادی از رسول خدا و مسلمانان در محاصرهٔ شعب بود. در این سه سال، او و خدیجه تا آنجا مال خود را در راه اسلام بذل و انفاق کردند که به حالت ناداری و تنگدستی و سختی شدید درآمدند (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۱/۲). مسلمان در شعب أبی‌طالب در سختی بودند که جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و خبر داد که موریانه پیمان‌نامهٔ قریش را خورده است. رسول خدا ابوطالب را از این امر آگاه ساخت. پس ابوطالب همراه با رسول خدا و خاندانش بیرون آمد تا به کعبه رسید و در کنار آن نشست و قریش هم از طرفی روی‌آور شدند و گفتند ای ابوطالب، هنگام آن رسیده است که عهد خویشاوندی را یاد آوری و نزدیکی با قومت را آرزو کنی و سرسختی درباره برادرزاده‌ات را رها کنی. ابوطالب به آنان گفت هم‌اکنون صحیفه خود را بیاورید؛ شاید گشایشی و راهی به صلهٔ رحم و رها کردن بی‌مهری پیدا کنیم. صحیفه را آوردند و مهرها همچنان بر آن بود. پس ابوطالب گفت این همان صحیفه‌ای است که درباره پیمان خود نوشته‌اید و آن را می‌شناسید؟ گفتند آری. ابوطالب پرسید هیچ کاری با آن کرده‌اید؟ گفتند نه به خدا قسم. ابوطالب گفت محمد از طرف پروردگارش به من گفته است که خدایش موریانه را فرستاده و هر آنچه را –جز نام خدا– در آن بود، خورده است. بگویید اگر سخنش راست باشد چه می‌کنید؟ گفتند دست برمی‌داریم و کاری نداریم. ابوطالب هم گفت اگر سخن محمّد دروغ درآید، او را به شما دهم تا بکشید. گفتند انصاف دادی و نیکو گفتی. مُهر صحیفه شکسته شد و ناگهان دیدند که موریانه هر چیزی جز نام خدا را خورده است (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۸۹/۱). در این نقل، آنجا که ابوطالب می‌گوید اگر سخن برادرزاده‌ام دروغ باشد او را به شما می‌دهم تا بکشید، نشان از ایمان کامل او به اخبار غیبی پیامبر(ص) دارد.

بلاذری نیز نقلی شبیه به این آورده است: «پیامبر خبر صحیفه را به ابوطالب داد و او پرسید چه کسی به تو خبر داده که موریانه آن را خورده است؟ پیامبر گفت پروردگارم. ابوطالب گفت شهادت می‌دهم قطعاً تو جز به حق سخن نمی‌گویی» (بلاذری، ۱۹۳۹: ۲۷۰/۱).

طبری با اینکه تلاش داشت تمام نقل‌ها را گزارش کند، اما ماجرای شکسته شدن حصر شعب أبی‌طالب را متفاوت از تاریخ یعقوبی نقل کرده است. در این نقل، نه خبری از اعلام غیبی خداوند مبتنی بر اینکه موریانه پیمان‌نامه را خورده است و نه خبری از نقش ابوطالب وجود دارد، بلکه در این گزارش همه‌کاره «هشام‌بن عمروبن حارث» است که عده‌ای را جمع کرده بود و به محل اجتماع قریش رفته بودند. زهیربن أبی‌امیه زبان گشوده و به اصل انعقاد این پیمان‌نامه اعتراض کرده که ابوجهل سخت پاسخش را داده بود. در این بین، مطعم‌بن عدی که از گروه هشام بن عمرو بود، تصمیم به پاره کردن پیمان‌نامه گرفت، ولی به ناگاه دید که موریانه همه چیز به جز «بسمک اللهم» را خورده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۸۸/۲). در این نقل و در بین بگو مگوهای بزرگان قریش، هیچ خبری از ابوطالب نیست و طبری فقط نوشته است که ابوطالب گوشه‌ای نشسته و نظاره‌گر بوده است (طبری، ۱۴۱۳: ۴۸۸/۲). آنچه یعقوبی در این مورد آورده، طبری ذکر نکرده است؛ همین امر در کنار شواهد دیگر می‌تواند رویکرد دو تاریخ‌نگار را مشخص کند.

۱۲. وفات ابوطالب

نوع رفتار پیامبر و واکنش وی هنگام وفات ابوطالب، بسی جای تأمل و دقت دارد و می‌تواند قرینه‌ای تاریخی برای رویکرد ابوطالب به دین اسلام باشد؛ زیرا پیامبر با پیکر ابوطالب بسان جنازهٔ یک مسلمان باسابقه و مجاهد کشته‌شده در میدان نبرد، رفتار کرد. پیامبر(ص) مرگ ابوطالب را مصیبتی بر پیکرهٔ اسلام بیان کرد و فرمود: «ای عمو، مرا در کودکی پرورش دادی و در یتیمی کفالت کردی و در بزرگی یاری نمودی. پس خدایت از من جزای خیر دهد... خدای عزوجل مرا درباره چهار نفر وعده داده است؛ درباره پدرم و مادرم و عمویم و برادری که در جاهلیت داشتم» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۳۹۳/۱).

این سخن پیامبر حاکی از شدت ضایعهٔ مرگ ابوطالب است که نه تنها بر پیامبر گران آمده بود، بلکه وی فرمود بر امت اسلامی مصیبت وارد شد و مسلمانان باید عزادار باشند. این

وفاتْ یک غم شخصی مانند از دست دادن عضوی از فامیل نبوده است؛ چه اینکه ما ایمان داریم پیامبر(ص) «و ما ینطق عن الهوی»،[۱] بلکه هرچه می‌فرمود وحی از جانب باری‌تعالی بوده است. در بیان رسول خدا(ص)، مرگ ابوطالب مصیبتی بود که بر پیکرهٔ جامعه مسلمین وارد شد و قطعاً کسی نبود که جای خالی ابوطالب را برای پیامبر و مسلمانان پر کند و همه باید عزادار این درد و اندوه باشند. سؤال این است که مگر می‌شود با فردی کافر چنین رفتار کرد و چنین جمله‌ای درباره وی گفت.

آخرین گزارش طبری دربارهٔ ابوطالب، سخن از وفات اوست. او نوشته است: «پس از مرگ ابوطالب قریشیان پیامبر را آزار می‌دادند که قبل از وفات وی جرئت آن را نداشتند و خود پیامبر می‌فرمود قرشیان نمی‌توانستند مرا آزار دهند تا ابوطالب درگذشت» (طبری، ۱۴۱۳: ۴۸۹/۲).

نتیجه‌گیری

بررسی گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که ابوطالب پیش و پس از بعثت، نقش تعیین‌کننده‌ای در حمایت از پیامبر اسلام(ص) ایفا کرده بود؛ نقشی که براساس روایت‌های یعقوبی و طبری، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. حضور مستمر او در کنار پیامبر و پشتیبانی وی در زمان‌های مختلف و حساس –هرچند میزان و نوع این حمایت در دو روایت یکسان نیست– نشان می‌دهد که ابوطالب علاوه بر حمایت خویشاوندی که در ساختار قبیله‌ای آن دوره وجود داشته، حمایتی ویژه از پیامبر داشت که حمایتی از جنس پشتیبانی اعتقادی بوده است.

در بخش گزارشی نیز تفاوت تصویر ابوطالب در دو منبع، عمدتاً در دو محور قابل مشاهده است:

۱. تفاوت در بازنمایی نوع حمایت: یعقوبی، ابوطالب را شخصیتی فعال، مداخله‌گر و حاضر در صحنه معرفی کرده است؛ شخصیتی که در برابر رفتارهای خصمانهٔ قریش واکنش عملی نشان می‌داد و گاه به انجام اقداماتی بازدارنده می‌پرداخت. روایت او از حادثهٔ معراج، نمونه‌ای است که در آن واکنش ابوطالب فراتر از حمایت متعارف قبیله‌ای تفسیر شده است. همچنین یعقوبی اشعار متعددی از ابوطالب نقل کرده است که در آنها نسبت به جایگاه پیامبر و حمایت از او،

---

۱. سورهٔ نجم، آیهٔ ۳.

موضع‌گیری صریح دیده می‌شود. در مقابل، طبری اغلب بر حمایت‌های گفتاری و مواضع نرم‌تر ابوطالب تمرکز داشته و از اشعار یا کنش‌های عملی او کمتر سخن گفته است.

۲. تفاوت در اشاره به بُعد اعتقادی: در تاریخ یعقوبی، اشارات مستقیمی به نگرش دینی و موضع ایمانی ابوطالب دیده می‌شود؛ تا جایی که براساس مجموعه این گزارش‌ها، ممکن است خواننده او را شخصیتی آگاهانه همدل با دعوت پیامبر تلقی کند. در مقابل، طبری –با وجود نقل روایت‌های متعدد درباره رخدادهای مرتبط با ابوطالب– هیچ‌گونه تصریحی درباره باور دینی او ارائه نکرده و این مسئله را مسکوت گذاشته است. این تفاوت رویکرد که از دو سبک تاریخ‌نگاری متفاوت ناشی می‌شود، موجب شده است تصویر ابوطالب در این دو اثر به شدت متفاوت جلوه کند. تبیین چرایی این تفاوت‌ها نیازمند توجه به روش روایت‌پردازی هر دو مورخ و معیارهای آنان در گزینش یا حذف برخی گزارش‌هاست.

منابع و مآخذ

- ابن‌اسحاق، محمد (۱۳۶۸)، *سیره ابن‌اسحاق*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *طبقات الکبری*، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌هشام (۱۴۲۴ق)، *السیرة النبویة*، ج۱، بیروت: دارالفکر.
- بخاری، محمد (۱۳۱۱ق)، *صحیح البخاری*، ج۸، بولاق مصر: سلطانیة، چاپخانه الکبری الأمیریة.
- بلاذری، احمد (۱۹۳۹م)، *انساب الاشراف*، ج۱، دمشق: دار الیقظة العربیة.
- زمخشری، جارالله (۱۴۱۲ق)، *ربیع الابرار و نصوص الاخیار*، ج۵، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- سالاری شادی، علی و محمد خرم کشاورز (تابستان ۱۳۹۲)، «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۵، ش۱۷، صص۶۷-۹۲. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1053388/
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران: اسلامیه.
- طبری، محمد (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، ج۲، بیروت: مؤسسة عزالدین.
- ..... (۱۳۵۳ش)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمهٔ ابولقاسم پاینده، ج۲، ۳، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عزیزی، حسین (بهار ۱۳۹۱)، «ابن‌واضح یعقوبی و آثار او در میراث مکتوب»، *پژوهش‌نامه تاریخی*، ش۱، صص۷۷-۹۴. https://jhr.ui.ac.ir/article_16565.html
- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۸ق)، *الاوائل*، جده: دارالبشیر.

- فاضل صدری، محمد (۱۳۸۸)، «محمدبن جریر طبری»، *مجموعه مقالات همایش نخبگان فرهنگی، خودباوری در فرهنگ اسلام و ایران*، گلستان.
- قلقشندی احمد (۱۴۰۷ق)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، ج۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کراجکی، محمد (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، ج۱، قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المبرد، محمد (۱۴۲۱ق)، *الفاضل*، قاهره: دارالکتب المصریه، چ۳.
- محمدبیگی، سپیده (پاییز ۱۳۹۸)، «بررسی و نقد روش تاریخ‌نگاری یعقوبی (مطالعه موردی تاریخ یعقوبی)»، *پژوهش‌نامه تاریخ سیاست و رسانه*، ش۳، صص۳۲۱-۳۴۳.
https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1543875/
- محمدی، حسن (تابستان ۱۳۹۸)، «نقد و بررسی روایت تهاجم نظامی تبابعه به ایران تا مرزهای تبّت و چین در عصر قباد اول ساسانی با تکیه بر روایت طبری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س۱۱، ش۴۱، صص ۱۳۳-۱۵۴. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1544456/
- محمودی، جلال (زمستان ۱۳۹۳)، «روش تاریخ‌نگاری محمدبن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)*، ش۳۸، صص۳۲-۴۲.
https://ensani.ir/file/download/article/
- معافی، ابوالفرج (۱۴۲۶ق)، *الجلیس الصالح الکافی و الانیس الناصح الشافی*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- نورالهی، سید محمد (۱۳۸۵)، «بررسی و نقد دیدگاه و روش طبری در تاریخ نسبت به اهل بیت(ع)»، *مجله علوم اسلامی*، ش۴، صص ۸۷-۱۰۴. https://mighatemehr.ir/fa
- یعقوبی، احمد (۱۳۸۷ش)، *تاریخ الیعقوبی*، ج۲، قم: دار الزهراء.
- ..... (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الیعقوبی*، ج۱، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ..... (۱۳۶۲ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی، چ۳.

References (Transliterated)

- Ibn Isḥāq, Muḥammad. (1368 Sh). *Sīrat Ibn Isḥāq*. Tehran: Daftar-e Moṭāleʿāt-e Tārīkh va Maʿāref-e Eslāmī. **[In Persian]**
- Ibn Saʿd, Muḥammad. (1410 AH). *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*, vol. 1. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. **[In Persian]**
- Ibn Hishām, ʿAbd al-Malik. (1424 AH). *al-Sīra al-Nabawiyya*, vol. 1. Beirut: Dār al-Fikr. **[In Persian]**
- al-Bukhārī, Muḥammad b. Ismāʿīl. (1311 AH). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*, vol. 8. Bulaq, Egypt: al-Maṭbaʿa al-Kubrā al-Amīriyya (al-Sulṭāniyya). **[In Persian]**
- al-Balādhurī, Aḥmad b. Yaḥyā. (1939). *Ansāb al-Ashrāf*, vol. 1. Damascus: Dār al-Yaqẓa al-ʿArabiyya. **[In Persian]**
- al-Zamakhsharī, Jār Allāh Maḥmūd. (1412 AH). *Rabīʿ al-Abrār wa Nuṣūṣ al-Akhyār*, vol. 5.

Beirut: Muʾassasat al-Aʿlamī. **[In Persian]**
- Sālārī Shādī, ʿAlī; Khorram Keshāvarz, Moḥammad. (Summer 2013). "Barrasi-ye Monāsebāt-e Motavakkel Khalife-ye ʿAbbāsī bā ʿAlaviyān." *Motāleʿāt-e Tārīkh-e Eslām*, vol. 5, no. 17, pp. 67–92. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1053388 **[In Persian]**
- Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan. (1390 AH). *Iʿlām al-Warā bi-Aʿlām al-Hudā*. Tehran: Eslāmiyya. **[In Persian]**
- al-Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr. (1413 AH). *Tārīkh al-Umam wa al-Mulūk*, vol. 2. Beirut: Muʾassasat ʿIzz al-Dīn. **[In Persian]**
- al-Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr. (1353 Sh). *Tārīkh al-Rusul wa al-Mulūk*. Translated by Abolqāsem Pāyandeh, vols. 2–3. Tehran: Bonyād-e Farhang-e Īrān. **[In Persian]**
- ʿAzīzī, Ḥosayn. (Spring 2012). "Ibn Wāḍeḥ Yaʿqūbī va Āthār-e ū dar Mīrāth-e Maktūb." *Pazhūhesh-nāme-ye Tārīkhī*, no. 1, pp. 77–94. https://jhr.ui.ac.ir/article_16565.html **[In Persian]**
- al-ʿAskarī, Abū Hilāl Ḥasan b. ʿAbd Allāh. (1408 AH). *al-Awāʾil*. Jeddah: Dār al-Bashīr. **[In Persian]**
- Fāżel Ṣadrī, Moḥammad. (2009). "Moḥammad b. Jarīr al-Ṭabarī." In: *Ketāb-e Maqālāt-e Hamāyesh-e Nokhbegān-e Farhangī: Khod-bāvarī dar Farhang-e Eslām va Īrān*. Golestān. **[In Persian]**
- Qalqashandī, Aḥmad b. ʿAlī. (1407 AH). *Ṣubḥ al-Aʿshā fī Ṣināʿat al-Inshāʾ*, vol. 1. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. **[In Persian]**
- Karājkī, Muḥammad b. ʿAlī. (1410 AH). *Kanz al-Fawāʾid*, vol. 1. Qom: Dār al-Dhakhāʾir. **[In Persian]**
- al-Kulaynī, Muḥammad b. Yaʿqūb. (1407 AH). *al-Kāfī*, vol. 1. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. **[In Persian]**
- al-Mubarrad, Muḥammad b. Yazīd. (1421 AH). *al-Fāḍil*. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyya, 3rd ed. **[In Persian]**
- Moḥammadbīgī, Sepīdeh. (Autumn 2019). "Barrasi va Naqd-e Ravesh-e Tārīkh-negārī-ye Yaʿqūbī (Moṭāleʿe-ye Moredī: Tārīkh-e Yaʿqūbī)." *Pazhūhesh-nāme-ye Tārīkh-e Sīāsat va Resāneh*, no. 3, pp. 321–343. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1543875 **[In Persian]**
- Moḥammadī, Ḥasan. (Summer 2019). "Naqd va Barrasi-ye Revāyat-e Tahājom-e Neẓāmī-ye Tabābiʿa be Īrān tā Marzhā-ye Tibet va Chīn dar ʿAṣr-e Qobād-e Aval-e Sāsānī bā Tekye bar Revāyat-e Ṭabarī." *Motāleʿāt-e Tārīkh-e Eslām*, vol. 11, no. 41, pp. 133–154. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1544456 **[In Persian]**
- Maḥmūdī, Jalāl. (Winter 2015). "Ravesh-e Tārīkh-negārī-ye Moḥammad b. Jarīr al-Ṭabarī (Peyvand-e Tārīkh va Ḥadīth)." *Motāleʿāt-e Taqrībī Mazāheb-e Eslāmī*, no. 38, pp. 32–42. https://ensani.ir/file/download/article/ **[In Persian]**
- Muʿāfī, Abū al-Faraj. (1426 AH). *al-Jalīs al-Ṣāliḥ al-Kāfī wa al-Anīs al-Nāṣiḥ al-Shāfī*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. **[In Persian]**
- Nūrāllāhī, Seyyed Moḥammad. (2006). "Barrasi va Naqd-e Dīdgāh va Ravesh-e Ṭabarī dar Tārīkh Nesbat be Ahl al-Bayt (ʿa)." *Majalle-ye ʿUlūm-e Eslāmī*, No. 4, pp. 87–104. https://mighatemehr.ir/fa **[In Persian]**
- al-Yaʿqūbī, Aḥmad b. Abī Yaʿqūb. (2008). *Tārīkh al-Yaʿqūbī*, vol. 2. Qom: Dār al-Zahrāʾ. **[In**

Persian]

- al-Yaʿqūbī, Aḥmad b. Abī Yaʿqūb. (1413 AH). *Tārīkh al-Yaʿqūbī*, vol. 1. Beirut: Muʾassasat al-Aʿlamī li-l-Maṭbūʿāt. **[In Persian]**
- al-Yaʿqūbī, Aḥmad b. Abī Yaʿqūb. (1362 Sh). *Tārīkh-e Yaʿqūbī*. Translated by Moḥammad-Ebrāhīm Āyatī, vol. 1. Tehran: ʿElmī va Farhangī, 3rd ed. **[In Persian]**